



سرشناسه: آگامین، جورجو، Agamben, Giorgio . عنوان و پدیدآور: آتش و قصه / جورجو آگامین . مترجم: فرهاد اکبرزاده . ویراستار: علی حسن زاده . شابک: ۱-۱۳-۷۶۶۸-۶۲۲-۹۷۸ . وضعیت فهرست نویسی: فیپا . مشخصات ناشر: تهران، نشر لگا، ۱۴۰۰ . یادداشت: عنوان اصلی: ۲۰۱۷، The Fire and The Tale . موضوع: ادبیات -- زیبایی شناسی . موضوع: ادبیات -- فلسفه . شناسه افزوده: اکبرزاده، فرهاد، ۱۳۵۵-، مترجم . رده بندی کنگره: BD۴۵ . رده بندی دیویی: ۸۰۱/۹۳ . شماره کتاب شناسی ملی: ۸۵۶۵۹۸۵ .

آتش و قصه

نوشته جورجو آکامین
ترجمه فرهاد اکبرزاده



مجموعه درنگ‌ها

آتش و قصه

نویسنه جورجو آگامبن . ترجمه فرهاد اکبرزاده

ویراستار و طراح مجموعه: علی حسن زاده . نمونه خوان: شمیم شهلا

طراح یونیفرم مجموعه: صادق رهبری . طراح جلد: سامان نیک پور

چاپ اول، زمستان ۱۴۰۰، ۵۵۰ نسخه . تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم، واحد ۵، نشر لگا . نشر لگا . تلفن تماس؛ ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱) . «کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است» . وبسایت نشر؛ www.legapress.ir . اینستاگرام؛ [@lega.press](https://www.instagram.com/lega.press)

فهرست مطالب

آتش و قصه	۷
میستیر یوم بوروکراتیکوم [آیین رمزی بوروکراتیک]	۱۷
تمثیل و ملکوت	۲۳
چیست این عمل آفرینش ؟	۳۵
گرداب ها	۵۳
به نام چه ؟	۵۹
عید پاک در مصر	۶۷
در باب دشواری خواندن	۷۱
از کتاب تا صفحه نمایش: ماقبل و مابعد کتاب	۷۷
اپوس آلکمیکوم [کار کیمیاگری]	۹۹
یادداشتی درباره متن ها	۱۲۲
یادداشت ها	۱۲۳
نمایه	۱۲۹



برای پگاه منتظری عزیز...

آتش و قصه

گرشوم شولم^۱ در پایان کتاب خود دربارهٔ عرفان یهود^۲ داستان زیر را نقل می‌کند که آن را از یوسف آگنون^۳ شنیده است:

وقتی بعل شیم [طوف]، بنیانگذار یهودیت حسیدی، وظیفهٔ دشواری پیش روی خود می‌دید، به مکان خاصی در جنگل می‌رفت، آتشی می‌افروخت و مشغول نیایش می‌شد؛ و کاری که می‌خواست می‌داد. وقتی يك نسل بعد، همین وظیفه برای میگد مزیریتزی^۴ پیش می‌آید، به همان مکان در جنگل می‌رود و می‌گوید: «ما دیگر نمی‌توانیم آتشی بیفروزیم، ولی می‌توانیم نیایش کنیم» و همه چیز

1. Gershom Scholem

۲. این کتاب را فریدالدین رادمهر با عنوان *جریانات بزرگ در عرفان یهودی* و به همت انتشارات نیلوفر به فارسی برگردانده است (ن. ک ص ۴۲۵) - م.

3. Shmuel Yosef Agnon

۴. Maggid of Meseritz: میگد، نام سستی برای مبلغ یهودی در اروپای شرقی است که در تورات و داستان‌های آن مهارت دارد. در بین یهودیان اروپا دوگونه روحانی یهودی وجود داشته است، دانشمند یهودی یا ربی (خاخام) و مبلغ یهودی یا میگد - م.

مطابق میل او پیش می‌رود. وقتی يك نسل دیگر می‌گذرد و ربی موشه لئیب^۱ با همین وظیفه روبه‌رو می‌شود، او به همان مکان در جنگل می‌رود و می‌گوید: «ما دیگر نه می‌توانیم آتشی بیفروزیم و نه تأملات رمزی آن نیایش‌ها را می‌دانیم، اما مکان آن را در جنگل می‌شناسیم، و همین می‌تواند کفایت کند.» و کفایت می‌کند. اما وقتی نسل دیگری می‌گذرد و از ربی اسرائیل راشینی^۲ خواسته می‌شود تا همان وظیفه را انجام دهد، او بر تخت طلایی‌اش در قصر خود لم می‌دهد و می‌گوید: «ما نه می‌توانیم آن آتش را بیفروزیم، نه می‌توانیم آن نیایش‌ها را بگوییم، و نه می‌دانیم آن مکان کجاست، اما می‌توانیم داستان تمام این‌ها را بگوییم.» و باز، همین کفایت می‌کند.^[۱]

می‌شود این حکایت را چون تمثیلی از ادبیات دید. بشر در مسیر تاریخ‌اش از سرچشمه‌های آیین‌رمزی^۳ دور و دورتر می‌شود و کم‌کم، آن‌چه را که سنت به او دربارهٔ آن آتش، مکان و کلام رمزی نیایش آموخته بود فراموش می‌کند. اما انسان همچنان می‌تواند داستانی از تمام این‌ها بگوید. آن‌چه از آیین‌رمزی باقی مانده ادبیات است، و ربی با خنده می‌گوید: «همین می‌تواند کفایت کند.» اما درک معنای این «می‌تواند کفایت کند» چندان ساده نیست، و چه‌بسا تقدیر ادبیات دقیقاً بسته به این باشد که چگونه آن را درک می‌کنیم. اگر آن را به این معنا درک کنیم که خسران آتش، مکان و کلام رمزی یک‌جور پیشروی است و نتیجهٔ این پیشرفت - سکولارشدن - رهاشدن قصه از سرچشمه‌های اسطوره‌ای‌اش و استقرار ادبیات اکنون خودآیین و بالغ در سپهری جداگانه - یعنی فرهنگ -، آن وقت این «می‌تواند کفایت کند» واقعاً مبهم و معمای می‌شود. باری، می‌تواند کفایت کند، اما برای چه؟ آیا پذیرفتنی است که به قصه‌ای رضایت دهیم که دیگر ربطی به آتش ندارد؟

1. Moshe Leib of Sassov

2. Rabbi Israel of Rishin

3. Mystery

با تمام این اوصاف، ربی با گفتن این سخن که «می‌توانیم داستان تمام این‌ها را بگوییم» دقیقاً مدعی خلاف این است. «تمام این‌ها» به معنی خسران و نسیان است، و چیزی که قصه می‌گوید در واقع داستان خسران آتش، مکان و نیایش است. از این نظر، هر قصه‌ای - کل ادبیات - خاطره‌ای است از خسران آتش.

تاریخ‌نگاری ادبی اینک پذیرفته که رمان از آیین‌رمزی نشئت می‌گیرد.^۱ کرنی^۱ و پس از او راینهولت مرکلباخ^۲ وجود نوعی پیوند تکوینی را میان آیین‌های رمزی پاگان و رمان باستان نشان داده‌اند، که مسخ^۳ آپولیوس^۴ سند بسیار قانع‌کننده‌ای از آن به دست می‌دهد (در آن جا قهرمان داستان، که به الاغ تبدیل شده، در آخر به وسیله یک آیین‌رمزی تشریف واقعی نجات می‌یابد). پیوند مذکور با این واقعیت تجلی می‌یابد که ما در رمان‌ها، درست همانند آیین‌رمزی، زندگی منفردی را می‌یابیم که در پیوند با عنصری الهی یا به هر حال مافوق انسانی است، که به موجب آن رخدادها، وقایع و فرازونشیب‌های زندگی وجود انسانی معنایی می‌یابد که بر آن‌ها فائق می‌آید و به آن‌ها در مقام آیین‌رمزی شکل می‌دهد. درست مثل فرد مشرف - شرکت‌کننده در تاریکی // لوزیس^۵، تقلید یا رقص تجدیدخاطرهُ ربوده‌شدن کُوره^۶ به دست هادس (فرمانروای جهان مُردگان) و از نو پیداشدن هر سالهُ آن بر روی زمین در بهار - که در آیین‌رمزی رخنه می‌کند و در آن امید حفظِ زندگی‌اش را می‌یابد، خواننده نیز، با پیروی از سلسله‌ای از موقعیت‌ها و رخدادها

1. Károly Kerényi

2. Reinhold Merkelbach

۳. Metamorphosis: بنگرید به آپولیوس، الاغ طلایی، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۹۳ - م.

4. Apuleius

۵. از معروف‌ترین آیین‌های رمزی یونان باستان که نوعی آیین پاکشایی (یا تشریف) است و هر ساله به پاسداشت کیش دمتر (الهه حاصلخیزی) برگزار می‌شد، و در آن ربوده‌شدن کُوره (یا پرسافونه) به دست هادس بازنمایی می‌شد - م.

۶. Kore: (پرسافونه) در اسطوره‌های یونان ملکه جهان زیرین و همسر فرمانروای مُردگان (هادس) است. کُوره به معنی دختر، فرزند ربوده‌شده ژئوس و دمتر، و الهه حاصلخیزی، است - م.

که رمان به شکل رقت انگیز یا سبعمانه گرد شخصیت اش می تند، به گونه ای در تقدیر او مشارکت می کند و، به هر صورت، وجودش را وارد سپهر آیین رمزی می کند.

با این حال این آیین رمزی از هر نوع درون مایه اسطوره ای و چشم انداز مذهبی جداست، در نتیجه می تواند تا حدی از فرط استیصال باشد، چنان که در مورد **ایزابل آرچر** رمان هنری جیمز یا **آنا کارنینا** چنین است. این آیین رمزی حتی می تواند زندگی ای را نشان دهد که کاملاً راز خود را از دست داده، چنان که در داستان **اما بوواری** می بینیم. در هر صورت، اگر یک رمان مدنظر باشد، همواره تشریف هست، هرچند ناچیز و محدود به هیچ مگر صرف زندگی و بر باد دادن اش. این سرشت رمان است که هم زمان خسران و بزرگداشت آیین رمزی، به هم ریخته و درعین حال یادمان کلام رمزی و آن مکان، باشد. اگر رمان رابطه مبهم اش با آیین رمزی را از یاد می برد، چنان چه امروزه اغلب می بینم، یا اگر، با از بین بردن هرگونه رد رستگاری مخاطره آمیز و نامعلوم الویزیسی، ادعا می کند که نیازی به کلام رمزی ندارد، یا بدتر، آیین رمزی را در انبوهی از حقایق خصوصی هدر می دهد، پس خود شکل رمان نیز به همراه خاطره آتش از دست رفته است.

محیطی که آیین رمزی در آن پراکنده و گم می شود تاریخ^۱ [storia] است. باید بارها و بارها به این واقعیت بیندیشیم که اصطلاحی واحد هم پیشروی گاه شمارانه رخدادهای انسانی را تعیین می کند و هم آن چه ادبیات نقل می کند، هم ژست تاریخی محقق و هم ژست تاریخی راوی را. ما فقط از طریق یک داستان [storia] می توانیم به آیین رمزی دسترسی پیدا کنیم، با این حال (یا شاید باید گفت، «در واقع») تاریخ [storia] چیزی است که آیین رمزی آتش هایش را در آن خاموش یا پنهان کرده است.^[۲]

۱. مترجم انگلیسی یادآور می شود که storia در ایتالیایی هم به معنای «داستان»، و از یک نظر «قصه»، و هم به معنای «تاریخ» است - م.